

فلسفه تحقیق در علوم اجتماعی

دکتر محمد تقی ایمان
دکتر احمد کلاته ساداتی

تهران

۱۳۹۷



سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)

پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	پیشگفتار
۴	مقدمه
۱۳	فصل اول: فلسفه تحقیق، پارادایم علم و معرفت علمی
۱۴	۱-۱ تحقیق علمی و جنگ‌های پارادایمی
۱۵	۲-۱ فلسفه تحقیق
۱۷	۱-۲-۱ فلسفه تحقیق و تعریف امر واقع
۱۹	۲-۲-۱ فلسفه تحقیق و موضوع ارزش‌ها
۲۱	۳-۲-۱ فلسفه تحقیق به‌عنوان چهارچوب مرجع
۲۲	۴-۲-۱ فلسفه تحقیق و روش‌شناسی
۲۴	۳-۱ جهان‌بینی و فلسفه (معرفت مرجع)
۳۲	۴-۱ پارادایم علم
۳۶	۱-۴-۱ پارادایم علم به‌عنوان حلقه اتصال فلسفه و نظریه
۳۸	۲-۴-۱ پارادایم علم و چهارچوب‌های مفهومی علم
۴۰	۳-۴-۱ پارادایم و تحولات ساختاری علم
۴۴	۴-۴-۱ پارادایم علم و تحقیق
۴۵	۵-۱ اجزاء پارادایم علم
۴۷	۱-۵-۱ هستی‌شناسی
۴۹	۲-۵-۱ معرفت‌شناسی
۵۳	۳-۵-۱ روش‌شناسی
۶۰	۴-۵-۱ انسان‌شناسی
۶۷	۵-۵-۱ ارزش‌شناسی
۶۹	۶-۱ از مبانی فلسفی تا واقعیت مورد تحقیق
۷۳	۷-۱ سلسله‌مراتب معرفت علمی
۷۶	۸-۱ فرایند منطقی تولید معرفت
۷۹	۹-۱ طبقه‌بندی انواع فلسفه‌های تحقیق

صفحه	عنوان
۸۱	فصل دوم: فلسفه و منطق در پارادایم اثباتی
۸۲	۱-۲ تعریف و تاریخچه پارادایم اثباتی
۸۶	۲-۲ اثبات گرایی منطقی
۸۹	۳-۲ عقل گرایی انتقادی
۹۴	۴-۲ مبانی و مفروضات فلسفی پارادایم اثباتی
۱۰۰	۱-۴-۲ هستی شناسی
۱۰۳	۲-۴-۲ معرفت شناسی
۱۰۶	۳-۴-۲ روش شناسی
۱۰۷	۴-۴-۲ ارزش شناسی
۱۱۱	۵-۴-۲ انسان شناسی
۱۱۵	۵-۲ سلسله مراتب معرفت در پارادایم علم اثباتی
۱۱۷	۶-۲ ارزیابی
۱۲۶	فصل سوم: فلسفه و منطق در پارادایم تفسیری
۱۲۷	۱-۳ معرفی و تاریخچه پارادایم تفسیری
۱۳۰	۱-۱-۳ هرمنوتیک
۱۳۵	۲-۱-۳ پدیدارشناسی
۱۳۷	۳-۱-۳ سنت جامعه شناسی
۱۴۰	۲-۳ مبانی و مفروضات
۱۴۵	۳-۳ ابعاد روش شناسی تفسیری
۱۴۶	۱-۳-۳ بستر مندی یا زمینه گرایی
۱۴۷	۲-۳-۳ رویکرد امیک
۱۴۸	۳-۳-۳ توصیف غنی
۱۵۰	۴-۳-۳ سازنده گرایی
۱۵۲	۵-۳-۳ طبیعت گرایی
۱۵۳	۴-۳ مبانی فلسفی تحقیق
۱۵۴	۱-۴-۳ هستی شناسی
۱۵۸	۲-۴-۳ معرفت شناسی
۱۶۰	۳-۴-۳ ارزش شناسی
۱۶۲	۴-۴-۳ انسان شناسی

صفحه	عنوان
۱۶۵	۳-۴-۵ روش‌شناسی
۱۶۷	۳-۵ سلسله‌مراتب معرفت در تفسیر‌گرایی
۱۷۰	۳-۶ ارزیابی
۱۷۴	فصل چهارم: فلسفه و منطق در پارادایم انتقادی
۱۷۵	۴-۱ تاریخچه
۱۷۹	۴-۲ مفاهیم بنیادین فلسفه انتقادی
۱۷۹	۴-۲-۱ دیالکتیک
۱۸۲	۴-۲-۲ از خودبیگانگی
۱۸۴	۴-۲-۳ پراکسیس
۱۸۶	۴-۳ ویژگی‌های روش‌شناسی انتقادی
۱۹۰	۴-۴ مبانی فلسفی تحقیق
۱۹۰	۴-۴-۱ هستی‌شناسی
۱۹۵	۴-۴-۲ معرفت‌شناسی
۱۹۸	۴-۴-۳ انسان‌شناسی
۲۰۱	۴-۴-۴ ارزش‌شناسی
۲۰۵	۴-۴-۵ روش‌شناسی
۲۰۷	۴-۵ سلسله‌مراتب معرفت
۲۰۸	۴-۶ ارزیابی
۲۱۲	فصل پنجم: فلسفه تحقیق رئالیستی
۲۱۳	۵-۱ تاریخچه
۲۱۸	۵-۲ تمایز از دیدگاه انتقادی
۲۲۰	۵-۳ ابعاد نظریه رئالیستی
۲۲۵	۵-۴ رئالیسم و ابعاد واقعیت
۲۲۹	۵-۴-۱ سطح واقعی
۲۳۰	۵-۴-۲ سطح حقیقی
۲۳۰	۵-۴-۳ سطح تجربی
۲۳۱	۵-۵ ابعاد پارادایم علم رئالیستی
۲۳۶	۵-۶ تبیین رئالیستی

صفحه	عنوان
۲۴۱	۷-۵ مبانی فلسفی تحقیق
۲۴۲	۱-۷-۵ هستی‌شناسی
۲۴۵	۲-۷-۵ معرفت‌شناسی
۲۴۸	۳-۷-۵ ارزش‌شناسی
۲۵۰	۴-۷-۵ انسان‌شناسی
۲۵۳	۵-۷-۵ روش‌شناسی
۲۵۵	۸-۵ ارزیابی
۲۵۹	فصل ششم: فلسفه، روش و استراتژی تحقیق
۲۵۹	۱-۶ چرا استراتژی تحقیق؟
۲۶۳	۲-۶ انتخاب موضوع یعنی استراتژی
۲۶۷	۳-۶ استراتژی تحقیق و سطوح بنیادین معرفت
۲۷۰	۴-۶ مبانی روش‌شناختی تحقیق
۲۷۵	۵-۶ تفاوت در تبیین‌ها
۲۸۰	۶-۶ تفاوت استراتژی‌های تحقیق
۲۸۰	۱-۶-۶ تفاوت در استراتژی منطق یا شیوه استنتاج
۳۰۰	۲-۶-۶ تفاوت در روش
۳۰۳	۳-۶-۶ تفاوت در فرایند تحقیق
۳۱۵	۷-۶ نتیجه‌گیری
۳۱۷	فصل هفتم: چالش‌های پارادایمی و روش‌شناختی معرفت‌علوم انسانی در ایران
۳۱۸	۱-۷ طرح مسئله
۳۱۹	۱-۱-۷ شواهد مربوط به سیاست علم
۳۲۰	۲-۱-۷ شواهد مربوط به سیاست اجتماعی
۳۲۲	۳-۱-۷ شواهد مربوط به آسیب‌های اجتماعی
۳۲۴	۲-۷ پژوهش به‌عنوان فعالیتی مسئله‌محور
۳۲۷	۳-۷ ابهام پارادایمی
۳۲۹	۴-۷ فقر نظریه
۳۳۲	۵-۷ سلطه آموزش بر پژوهش
۳۳۳	۶-۷ معرفت‌برونزا و انباشت مسئله
۳۳۶	۷-۷ بیگانگی محقق با نظریه، مسئله و جامعه خود

صفحه	عنوان
۳۳۷	۸-۷ کمی‌گرایی ناقص و غیر نظام‌مند
۳۳۹	۹-۷ ناهنجاری‌های رفتاری
۳۴۱	۱۰-۷ فعال نبودن تفکر انتقادی
۳۴۴	۱۱-۷ اصالت‌عاملیت
۳۴۶	۱۲-۷ نتیجه‌گیری
۳۵۳	منابع

پیشگفتار

بیش از نیم قرن است که مفهومی به نام «پارادایم» در تحقیقات علوم انسانی و اجتماعی وارد شده است. این مفهوم ریشه در آراء و فعالیت‌های فیلسوف علم، توماس کوهن، دارد. اگرچه کوهن این مفهوم را بیشتر از همه در ارزیابی‌های خود از توسعه پارادایمی علم در علوم طبیعی به کار برد، اما به سرعت در مطالعات اجتماعی توسعه پیدا کرد؛ به طوری که امروزه ساحت علوم انسانی و اجتماعی، بهره بیشتری از این مفهوم برده است تا علوم طبیعی. به هر حال، این امر احتمالاً ناشی از ضرورت و نیازی است که علوم انسانی و اجتماعی به این مفهوم و جایگاه و کارکرد آن دارد؛ چراکه برخلاف علوم طبیعی که بیشتر از «قوانین عام» تبعیت می‌کنند، در علوم انسانی و اجتماعی، قوانین بیشتر مبتنی بر بسترهای فرهنگی و اجتماعی و در سطحی بالاتر مبتنی بر جهان‌بینی، تولید و بازتولید می‌شوند. این امر ضرورت و نقش کارکردی مفهوم پارادایم را در این علوم می‌رساند.

با توسعه فنی و گفتمانی این مفهوم در علوم انسانی و اجتماعی، محققان روش‌شناس، به بحث روش‌شناختی حول این مفهوم پرداختند؛ از این رو، متناسب با چهارچوب‌های فلسفی-نظری که در علوم انسانی و اجتماعی توسعه یافته بود، مبانی پارادایمی تحقیق نیز شناخته و به محققان معرفی شدند. به همین دلیل است که امروزه نه تنها در بحث روش‌شناختی، بلکه در مباحث نظری نیز، مفهوم پارادایم یک مفهوم شناخته‌شده و تعریف‌شده در علوم انسانی و اجتماعی است؛ برای مثال، زمانی که از پارادایم اثباتی، تفسیری یا انتقادی سخن به میان می‌آید، اندیشمندان علوم اجتماعی به خوبی متوجه می‌شود که مقصود از این پارادایم‌ها و

روش‌شناسی متکی بر آن‌ها چیست.

نکته مهم این است که با روند رو به رشد مباحث روش‌شناختی، ارتباط تنگاتنگ بین پارادایم و روش‌شناسی نیز، به‌خوبی برای عالمان و محققان علوم انسانی و اجتماعی شناخته شده است؛ این بدان معناست که دیگر کمتر کسی است که بخواهد تحقیق در چهارچوب پارادایمی خاص پژوهشی انجام دهد و ملاحظات روش‌شناختی آن را در نظر نگیرد. محققان با توجه به علائق تحقیقاتی و نوع نگاهی که به واقعیت اجتماعی دارند، به پژوهش دربارهٔ موضوعات اجتماعی می‌پردازند. بر این اساس، موضوعاتی مثل خانواده، دین و اقتصاد در هر کدام از این پارادایم‌ها به‌گونه‌ای خاص تحقیق و بررسی می‌شوند؛ این بدان معناست که هر کدام از این موضوعات نیازمند برخورداری از چهارچوب‌های خاص هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، و روش‌شناختی هستند.

یکی از مفاهیم مرتبط با پارادایم، فلسفه تحقیق است. فلسفه تحقیق، سطح بالاتر معرفت را نسبت به پارادایم علم در بر می‌گیرد. فلسفه تحقیق، سرچشمه اصلی تولید معرفت در هر پارادایم علم است که مقدم بر پارادایم است.

کتاب حاضر تلاش دارد ضمن توجه به مبانی پارادایمی، بر موضوع فلسفه تحقیق متمرکز شود. در این راستا، ارتباط بین فلسفه تحقیق، پارادایم و استراتژی‌های تحقیق از دیگر اهداف کتاب حاضر است. به‌طور کلی، کتاب حاضر در تلاش است تا بنیادهای فلسفی روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی را بازگشایی کند.

مطالعه این کتاب کمک می‌کند که تحقیق و پژوهش در علوم اجتماعی در پرتو نگاه‌های فلسفی - پارادایمی انجام گیرد و از این راه، عالمان و محققان علوم اجتماعی، مسیری را که در آن گام نهاده‌اند، روشن‌تر شناسایی و فعالیت‌های خود را اثربخش‌تر کنند.

امیدواریم که کتاب حاضر در راستای آشنایی محققان علوم اجتماعی با مبانی فلسفی و پارادایمی تحقیق مفید و مؤثر باشد. مؤلفان در پایان بر خود لازم می‌دانند از زحمات آقای دکتر احمد احمدی رئیس فقید سازمان سمت و آقای دکتر حمیدرضا خادمی مدیر محترم دفتر سازمان سمت در قم و آقای سلمان احمدوند

تشکر و قدردانی کنند. همچنین از خانم دکتر زهرا علی نوری که با دقت و اهتمام تمام ویراستاری کتاب را به پایان رساندند، تشکر و قدردانی می شود. از آنجایی که توسعه دانش و معرفت جز در بستر نقد و نظر انجام نمی گیرد، از کلیه عالمان و محققان علوم اجتماعی تقاضا می شود تا نقدهای ارزشمند خود را به مؤلفان انتقال دهند.

محمد تقی ایمان

احمد کلاته ساداتی

تابستان ۱۳۹۷

مقدمه

موضوعات اجتماعی می‌توانند با روش‌های علمی مورد تحقیق و پژوهش قرار گیرند. البته چگونگی پژوهش علمی نیازمند آشنایی با مبانی منطقی تحقیق است که ضرورت رجوع به فلسفه تحقیق اهمیت اساسی می‌یابد. آشنایی با فلسفه تحقیق برای محققان این فرصت را فراهم می‌آورد که قبل از ورود به میدان تحقیق، آگاهی لازم را نسبت به روند پژوهش از نظر مبانی پارادایمی، نظری، استراتژی پژوهش و در نهایت تکنیک‌های تحقیق داشته باشند. آشنایی با فلسفه تحقیق و نیز فلسفه روش باعث می‌شود که موضوعات قابل تحقیق در چهارچوب‌های فلسفی - پارادایمی متفاوت به گونه‌ای متفاوت طرح شوند و به شکلی متفاوت مورد پژوهش قرار گیرند. بنابراین، اگرچه اساساً پارادایم‌های مختلف تحقیق نگاه‌هایی متفاوت به موضوعات اجتماعی دارند، اما یک موضوع معین را می‌توان در قالب چهارچوب‌های مختلف اجتماعی مورد ارزیابی و تحقیق قرار داد و به نتایج متفاوتی رسید. به این دلیل، آشنایی با فلسفه تحقیق، راهگشای محقق است که بداند موضوع مطرح شده را چگونه مورد پژوهش قرار دهد. این امر باعث می‌شود که محقق متناسب با علائق تحقیقاتی خود و چگونگی طرح پرسش تحقیق، مسیر تحقیقاتی شفاف‌تری را در پیش گیرد. بنابراین، یکی از اجزاء اصلی تحقیقات اجتماعی، فلسفه تحقیق است.

فلسفه تحقیق، از موضوعات مهم در تحقیقات علوم انسانی و اجتماعی است. در سطحی حداقلی، فلسفه تحقیق به مباحثی چون داده‌های معتبر، کسب معرفت معتبر، چگونگی جمع‌آوری داده‌ها، و ابزارهای معتبر تحلیل، ارجاع دارد. در سطح حداکثری تعریف، مقصود از فلسفه تحقیق، چهارچوب‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی است که مبانی تولید و بازتولید معرفت بر آن استوار است. در

برداشت دوم، فلسفه تحقیق به معنای تمایز در مبانی فلسفی، پارادایمی و روش‌شناختی است. این بدان معناست که تولید و بازتولید معرفت علمی محدود به یک روش نیست؛ بلکه در چهارچوب‌های متفاوت فلسفی، پارادایمی و روش‌شناختی انجام می‌گیرد. به همین نسبت نیز، هر چهارچوب خاص، داوری و معیارهای مخصوص به خود را در مورد علمی و معتبر بودن معرفت تولیدشده دارد. این معیارها، موضوعی درون‌پارادایمی هستند که در چهارچوب هر فلسفه و پارادایم تحقیق، قابل تعریف و توجیه‌اند. بر این اساس، همان‌طور که معیارهای تعیین اعتبار در اثبات‌گرایی، اصول خاص خود را دارند، تفسیر‌گرایی نیز دارای معیارهای خاص خود و مورد توافق دانشمندان و محققان تفسیری است. طبیعی است که معیارهای اعتبارهای مطرح‌شده، متفاوت و چه بسا متضاد باشند. این معیارها و سایر مبانی تحقیق، ریشه در فلسفه و پارادایم خاص هر روش تحقیق دارند که از منطق متفاوتی در هر چهارچوب فلسفی تبعیت می‌کنند.

با وجود این، اگرچه داوری در مورد معیارهای علمی هر معرفت تولیدشده در هر پارادایم علم، ریشه در مبانی فلسفی آن دارد که در واقع یک داوری درونی است، اما این بدان معنا نیست که پارادایم‌های علم، داوری بیرونی ندارند. پارادایم‌های علم، رقابتی جدی و برون‌پارادایمی از نظر میزان تبیین‌کنندگی امر واقع اجتماعی، به‌ویژه در علوم اجتماعی دارند. از این منظر، رقابت اصلی بین پارادایم‌های علم، در میزان توانمندی هر کدام از آن‌ها در تبیین واقعیت است. اینجاست که هر فلسفه تحقیق تلاش دارد به گونه‌ای روشمند و منطقی، از داعیه‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی خود در تبیین امور واقع دفاع کند. تحقیق علمی، مجرای این بخش از رقابت پارادایمی در علوم اجتماعی است.

واقعیت اجتماعی می‌تواند به شیوه‌های مختلف مورد تحقیق قرار گیرد. واقعیات مورد مطالعه تحقیقات علمی، همان‌هایی‌اند که انسان‌ها به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم با آن‌ها درگیر هستند. هر گونه فعالیت علمی برای کالبدشکافی معتبر این واقعیات در راستای ارائه اطلاعات درست به مردم و اصلاح نگرش آنان است.

تحقیقات علمی به علت حضور در فرایند اصلاح و بازسازی نگرش و درک انسان‌ها از خودشان، از طبیعت و ارتباط با یکدیگر و طبیعت است که در خدمت اعتلای انسان و جوامع انسانی قرار دارد. در اینجا است که بحث توسعه و پیشرفت علمی به صورت جدی مطرح می‌شود. اگر چه انسان‌ها صرفاً بر اساس تجربیات، تصورات و در کل دانش عامه، اقدام به درک پدیده‌ها و رویدادهای طبیعی و انسانی می‌کنند که می‌تواند توأم با خطای زیاد باشد، علم و تحقیقات علمی درصدد اصلاح این فرایند و تغییر آن به درک معتبر و صحیح است. البته این بدان معنا نیست که تمامی انسان‌ها باید محقق علمی شوند، بلکه منظور از طراحی ساختارهای اجتماعی بر اساس مبانی علمی و راهبردی، تربیت اجتماعی انسان‌ها در آن ساختارها است تا انسان‌ها به هر روشی به یافتن جواب پرسش‌ها یا حل مسائل خود اقدام نکنند. فلسفه تحقیق، تلاش دارد توجیهی منطقی برای این گونه پاسخ‌ها ارائه نماید.

تحقیق علمی، از مجموعه مراحل و عناصر سازمان‌یافته‌ای پیروی می‌کند که مورد تأیید جمعی از اندیشمندان است. این عناصر و مراحل مدون، هماهنگ و سازمان‌یافته، به منزله یک نظام فکری، در خدمت تحقیق علمی قرار دارند. بر اساس این نظام فکری است که معرفت علمی تولید می‌شود و گسترش می‌یابد. این نظام که در طول سالیان متمادی به جامعه علمی عرضه شده، تغییراتی بطئی و کند داشته است و در آن، شاهد عناصری هستیم که به صورت مستقیم و غیرمستقیم موضوعاتی را در مورد ماهیت جهان و هستی، ماهیت معرفت، روش‌شناسی و روش (مجموعه‌ای از ابزار و تکنیک‌ها) دربرمی‌گیرد. ترکیبی منطقی و درهم‌بافته از این عناصر، فلسفه تحقیق را تشکیل می‌دهد که شاکله یک بنیاد پارادایمی و روش‌شناختی علمی را به دست می‌دهد.

برای انجام دادن تحقیق، محققان ناگزیر از انتخاب یک روش از میان رویکردهای مختلف هستند؛ انتخابی با پیچیدگی‌های خاص روش‌شناختی. در اینجا فهم و توان استفاده از روش‌ها و فنون تحقیق در عمل اهمیت زیادی دارد؛ همچنان که وجود فهمی شفاف از ایده‌های فلسفی تحقیق درباره موضوع، ضرورت

دارد. بنابراین، انتخاب روش تحقیق، یک مسئله ساده نیست؛ چرا که اساساً تحقیق اجتماعی امری ساده نیست که در خلأ اتفاق افتد یا محدود به تکنیک‌های موجود در تحقیقات کمی یا کیفی شود. هر رویکرد تحقیقاتی، ریشه در مبانی فلسفی و پارادایمی خاص تحقیق دارد. در سه دهه اخیر، سه چهارچوب فلسفی روش در علوم انسانی و اجتماعی شکل گرفته است که عبارت‌اند از: اثبات‌گرایی، تفسیری و انتقادی. البته نزدیک به سه دهه است که شاهد ظهور پارادایم جدیدی در فلسفه علم و فلسفه روش هستیم که با عنوان رئالیسم مطرح است.

هدف کتاب حاضر ارزیابی چهار پارادایم مذکور با تأکید بر فلسفه تحقیق است. همچنین تلاش شده است ارتباط فلسفه تحقیق و استراتژی‌های تحقیق به گونه‌ای عملیاتی نشان داده شود. در نهایت این که کتاب حاضر تلاش دارد نوعی واکاوی روش‌شناختی در علوم انسانی را در ایران انجام دهد. بر این اساس کتاب مشتمل بر هفت فصل است:

در فصل نخست تلاش شده است که ارتباط بین فلسفه تحقیق با روش تحقیق به عنوان یک فعالیت نظام‌مند مورد بحث قرار گیرد. در این فصل ابتدا به موضوع جنگ‌های پارادایمی در حوزه علم پرداخته شده، سپس تعریف فلسفه تحقیق و ارتباط آن با امر واقع، موضوع ارزش‌ها، چهارچوب مرجع و روش‌شناسی ارائه شده است. همچنین به موضوعاتی چون جهان‌بینی و فلسفه به عنوان معرفت مرجع، تعریف پارادایم علم و نقش آن در تحولات ساختاری علم و اجزاء اصلی پارادایم علم پرداخته شده و در نهایت، تلاش شده است سلسله مراتب معرفت علمی از مبانی فلسفی و پارادایمی تا امر واقع مورد بحث قرار گیرد. پایان‌بخش فصل نخست، معرفی دیدگاه‌های مختلف در مورد طبقه‌بندی و سنخ‌شناسی انواع فلسفه تحقیق است.

نخستین پارادایم رایج تحقیق در علوم انسانی و اجتماعی، پارادایم اثباتی است. این پارادایم، مسلط‌ترین پارادایم در سه دهه اخیر در تمامی علوم و از جمله علوم انسانی و اجتماعی بوده است. مبانی فلسفی این پارادایم، ریشه در موضوعات

متعددی دارد؛ همچون ظهور مدرنیته، مبانی منطق و ریاضیات، تأکید بر حواس انسانی به عنوان منبع معتبر تولید و اعتبارسنجی معرفت، شکل‌گیری گفتمان غیرالهیاتی و در نهایت پیشرفت‌های وسیعی که در همه حوزه‌های علوم طبیعی به دست آمده است. علوم انسانی و اجتماعی نیز، به تبعیت از این پیشرفت‌ها در پی ارائه چهارچوب‌هایی نظری بودند که بتواند امور اجتماعی را همچون علوم طبیعی تبیین، پیش‌بینی و کنترل کند. فلسفه تحقیق در این پارادایم، بیشتر بر امور مشهود تأکید دارد که با روش‌های از قبل تعریف‌شده عددی و آماری قابل تبیین‌اند و بر اساس آن تبیین‌ها، کنترل و پیش‌بینی امور انجام می‌شود.

از این‌رو، فصل دوم به موضوع پارادایم اثباتی پرداخته است. تعریف و تاریخچه پارادایم اثباتی و معرفی دو نحله اصلی آن یعنی اثبات‌گرایان منطقی و عقل‌گرایان انتقادی از مباحث ابتدایی این فصل است. سپس به مبانی و مفروضات فلسفی پارادایم اثباتی پرداخته شده است. در نهایت، سلسله‌مراتب معرفت در پارادایم اثباتی و ارزیابی آن، از اهداف اصلی این فصل است.

در مقابل فلسفه اثباتی، رویکردهای کیفی تحقیق، ریشه در فلسفه تفسیری دارد که بر اساس نقد اثبات‌گرایی در علوم اجتماعی توسعه یافته است. در حالی که اثبات‌گرایان، انسان را محاط در نظام‌ها و قواعد بیرونی قلمداد می‌کنند، فلسفه تفسیری بر خلاقیت کنش‌گران اجتماعی در ارائه تفسیرهای متکثر و سیال از واقعیت تأکید دارند. در این برداشت، واقعیت یک سازه اجتماعی^۱ است که کنشگران می‌سازند، نه یک واقعیت از قبل تعیین‌شده که محیط بر آن‌هاست. به همین دلیل، واقعیت امری سیال، چندگانه و وابسته به تفسیر کنشگران است. از آنجایی که ذهنیت و تفسیر کنشگران اجتماعی، مبتنی بر ارزش است، تحقیقات کیفی مملو از ارزش^۲‌اند.

بر این اساس، فصل سوم به فلسفه و منطق پارادایم تفسیری پرداخته است. به این منظور معرفی تاریخچه این پارادایم و نیز زمینه‌های هرمنوتیک و پدیدارشناختی

1. social construction
2. value laden

آن از اهداف این فصل است. سپس به سنت جامعه‌شناختی پارادایم تفسیری و مبانی و مفروضات آن پرداخته شده است. بازگشایی مفاهیمی چون بسترمندی و زمینه‌گرایی، رویکرد امیک، توصیف غنی، سازنده‌گرایی و طبیعت‌گرایی از دیگر مباحث این فصل است. در نهایت، مباحث فلسفی و روش‌شناسی تحقیق و ارزیابی این پارادایم مورد بحث قرار گرفته است.

سومین فلسفه غالب تحقیق، فلسفه انتقادی است که بیش از همه بر تغییرات اجتماعی متمرکز است. این رویکرد، ریشه در فلسفه مارکسیسم و بر تغییرات تأکید دارد. در این پارادایم، دو طیف وسیع از تحقیقات کاربردی و نظری دنبال می‌شود. در یک سوی آن، دیدگاه‌های نظری انتقادی همچون دیدگاه‌های اندیشمندان مکتب فرانکفورت، دیدگاه‌های پست‌مدرن، قوم‌نگاری انتقادی، تحلیل گفتمان، یا رویکردهای فمینیستی قرار دارند؛ در سوی دیگر، تحقیق اقدامی یا اقدام‌پژوهی^۱ قرار دارد که بیشتر متوجه تغییر در عمل است. به‌طور کلی، نگاه انتقادی به روابط قدرت در تعاملات اجتماعی، محور فلسفه تحقیق انتقادی است. از این منظر، همه کنش‌های اجتماعی در سطوح خرد، میانه و کلان، پیچیده در روابط قدرت‌اند و هدف تحقیق انتقادی کشف ماهیت، جهت و چگونگی عملکرد این روابط، به‌منظور تغییرات اساسی در آن است.

در این راستا فصل چهارم به فلسفه و منطق در پارادایم انتقادی پرداخته است که با تاریخچه این پارادایم و مفاهیم بنیادین آن چون دیالکتیک و پراکسیس آغاز می‌شود، سپس به ویژگی‌های روش‌شناختی انتقادی می‌پردازد. مبانی فلسفی تحقیق، سلسله‌مراتب معرفت در پارادایم انتقادی و در نهایت ارزیابی این پارادایم، از مباحث دیگر این فصل است.

یکی دیگر از فلسفه‌های متأخر تحقیق در علوم انسانی و اجتماعی، فلسفه رئالیسم است. تبیین امور واقع در این رویکرد، با شناسایی مکانیسم‌های زیرین واقعیت امکان‌پذیر است که در بسیاری از موارد با حواس انسانی قابل دیدن نیستند.

این مکانیسم‌ها، مستقل از حواس انسانی‌اند و ماهیت آن‌ها را می‌توان با تفکر کشف کرد. چنین نگاهی به امور واقع، آگاهانه یا ناآگاهانه در بسیاری از تحقیقات مختلف، از تحقیقات در علوم طبیعی گرفته تا تحقیقات علوم اجتماعی، روان‌شناختی، پزشکی و حتی موضوعات جدیدی چون آینده‌پژوهی، مورد استفاده قرار گرفته است؛ برای مثال در مکتب روان‌کاوی، ریشه بسیاری از ناهنجاری‌های رفتاری به جهان ناخودآگاه روان‌انسان ربط داده می‌شود که در عمیق‌ترین لایه‌های روان قرار دارد. این ادعای نظری بدان معناست که روان‌انسان یک بخش قابل‌مشاهده دارد که رفتارهای ما را تشکیل می‌دهد و بخش‌هایی غیرقابل‌مشاهده که مکانیسم‌های رفتار هستند. در علوم انسانی و اجتماعی نیز، رگه‌های پرننگی از رئالیسم وجود دارد که در فصل پنجم به آن پرداخته شده است. بدین منظور، تاریخچه این دیدگاه و تمایز آن از دیدگاه انتقادی، مباحث آغازین این فصل است. ابعاد نظریه رئالیستی، سطح‌بندی واقعیت، و ابعاد پارادایمی علم رئالیستی نیز در این فصل مورد بحث قرار گرفته است. بخش پایانی فصل شامل مباحث فلسفی تحقیق و ارزیابی پارادایم مذکور است.

معرفت علمی متکی بر مبنای فلسفی و پارادایمی است که به چهار نحله برجسته آن در بالا اشاره شد. بر این اساس، هر معرفت علمی، مبتنی است بر پیش‌فرض‌های فلسفی و پارادایمی معینی که بر اساس آن‌ها، شیوه تبیین واقعیت روشن می‌شود. این شیوه‌های تبیین در قالب روش‌شناسی تحقیق مطرح شده‌اند. روش‌شناسی‌ها، مسئولیت روایی و پایایی معرفت علمی را بر عهده دارند. در روش‌شناسی تحقیق، اصول کلی، تمرینات، مراحل و قوانینی وجود دارند که با تکیه بر آن‌ها معرفت علمی تولید می‌شود. پشتوانه فلسفی و پارادایمی معرفت علمی، ماهیت مسیر و عناصری را که در فرایند تولید معرفت سهیم‌اند، مشخص می‌سازد که در روش‌شناسی آمده است؛ بنابراین، برای تولید معرفت علمی که از مسیر تحقیقات علمی میسر است، اجزاء و عناصر متعددی از قبیل فلسفه، پارادایم علم، نظریه علمی، مدل مفهومی و تجربی و در نهایت، واقعیت مورد مطالعه در یک ارتباط

سلسله‌مراتبی نقش‌آفرینی می‌کنند.

انتخاب موضوع و نحوه بیان آن نیازمند تسلط محقق به موضوع از یک سو و ارتباط دادن موضوع با پارادایم تحقیق از سوی دیگر است که نشان‌دهنده غنای یک تحقیق علمی است. بر این اساس، استراتژی تحقیق دربرگیرنده دو مسئله مهم است: شناخت مسئله، و تعریف آن بر اساس چهارچوب فلسفی و پارادایمی مرتبط و مورد علاقه محقق. استراتژی منطقی استراتژی‌ای است که بتواند این منطق را به‌درستی رعایت کند. از این نظر، انتخاب موضوع تحقیق و استراتژی مرتبط با آن، مهم‌ترین بخش یک پژوهش است. به‌طور خاص، انتخاب موضوع و استراتژی تحقیقاتی مرتبط با آن برای دانشجویان مقطع دکتری اهمیت زیادی دارد. توجه به نکات گفته شده، نشان‌دهنده روشمندی تحقیق است که تحقیق را در منظومه‌ای از مفاهیم چون فلسفه و پارادایم علم و نظریه و داده‌ها امکان‌پذیر می‌سازد. روشمند بودن به شفاف شدن مسیر پژوهش و غنای آن می‌انجامد؛ از این رو، انتخاب موضوع در رساله‌های دکتری، دربرگیرنده انتخاب عنوان و روش از یک سو و انتخاب پارادایم و فلسفه تحقیق مرتبط با آن از سوی دیگر است. به همین دلیل است که محقق نیازمند تفکر و تعمق کافی در مبانی و فلسفه تحقیق است تا با هدایت آن، بتواند همه بخش‌های تحقیق از سطوح فلسفی تا سطوح عملیاتی آن را طی کند.

کتاب حاضر تلاش دارد مباحثی را که در اینجا آمد، بیشتر واکاوی کند. بر این اساس، فصل ششم نگاهی تجربی به ارتباط فلسفه تحقیق با انجام یک پژوهش اجتماعی دارد. به این منظور بحث استراتژی تحقیق مطرح می‌گردد. انتخاب موضوع به‌عنوان یک استراتژی و ارتباط آن با سطوح بنیادین معرفت، از مباحث آغازین این فصل است. سپس به مبانی روشی تحقیق با توجه به تنوع پارادایمی پرداخته شده است. از آنجا که تفاوت پارادایمی به تفاوت استراتژی می‌انجامد، دیگر موضوع این فصل، تفاوت در استراتژی‌های تحقیق و معرفی چهار استراتژی قیاس، استقراء، استفهام و پس‌کاوی است. مباحث پایانی فصل نیز شامل فرایند تحقیق در پارادایم‌های اثباتی، تفسیری، انتقادی و رئالیستی است.

فصل هفتم به موضوع چالش‌های روش‌شناختی در علوم انسانی ایران

پرداخته است. موضوعاتی چون مسئله محور نبودن تحقیقات، ابهام پارادایمی، فقر نظریه، سلطه آموزش بر پژوهش، معرفت برونزا و انباشت مسئله مند، کمی گرایی ناقص و غیرنظام مند، بیگانگی محقق با نظریه، مسئله و جامعه خود، ناهنجاری های رفتاری، فعال نبودن تفکر انتقادی و اصالت عاملیت، به عنوان مهم ترین مسائل و مشکلات تولید علم و به طور خاص علوم انسانی در ایران، در این فصل مورد بحث قرار گرفته است.

در مقایسه با کتاب مبانی پارادایمی روش های تحقیق کمی و کیفی تحقیق در علوم انسانی (ایمان، ۱۳۸۹) و نیز، فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی (ایمان، ۱۳۹۱)، کتاب حاضر به طور مبسوط تری به موضوع پارادایم های علم پرداخته است. علاوه بر فصل نخست که یک مبحث جدید را بازگشایی کرده، در این کتاب پارادایم رئالیستی نیز، به طور مجزا مورد بحث قرار گرفته است. علاوه بر این، فصول اول، ششم و هفتم نیز به مسائل جدیدی در موضوع پژوهش و ارتباط آن با فلسفه تحقیق و مسائل پژوهش در علوم انسانی ایران پرداخته اند.